

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء

سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۷، پیاپی ۱۰۷، بهار ۱۳۹۲

اختلاف‌های شیخیه کرمان با دیگر فرقه‌های شیخیه و انشعابات آن پس از درگذشت مؤسس این فرقه حاج محمد کریم‌خان کرمانی در دوره قاجار

محمد خداوردی تاج‌آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۲/۱/۲۶

چکیده

ایران عصر قاجار شاهد ظهور فرقه جدیدی در مذهب تشیع به نام شیخیه شد. این فرقه پس از مرگ دومین رهبر آن، سید کاظم رشتی، دچار انشعابات درون‌گروهی شد؛ آن‌چنان‌که هریک از شاگردان او براساس اجتهاد خود، به بسط آرا و دیدگاه‌های دو رهبر نخست و ترویج شیخی‌گری پرداختند. یکی از آنان حاج محمد کریم‌خان کرمانی بود که با شرح یکی از اصول اعتقادی شیخیه، یعنی رکن رابع، شاخه مستقلی از شیخیه، یعنی شیخیه کرمان را به وجود آورد. پس از مرگ او، شیخیه کرمان با بحران جانشینی مواجه شد و به ترتیب دو پسر او، حاج محمد رحیم‌خان و حاج محمدخان، هریک مدتی زعامت شیخیه کرمان را عهده‌دار شدند و بدین ترتیب دو شاخه دیگر از شیخیه کرمان به وجود آمد. همچنین حاج محمدخان، سومین رهبر شیخیه

کرمان، پس از رسیدن به قدرت به ترویج رکن رابع و فروع آن پرداخت. این موضوع حساسیت و خشم علمای شیخیه شهرهای دیگر را برانگیخت و زمینه‌های جدایی آنان را از شیخیه کرمان فراهم آورد. از این رو بار دیگر شیخیه کرمان با انشعابات داخلی مواجه شد؛ اما حاج محمدخان با تألیف کتاب‌ها و رسائل مستقل و پاسخ به شبهات آنان کاملاً این فرقه را از دیگر شاخه‌های شیخیه جدا کرد.

واژه‌های کلیدی: کرمان، حاج محمد کریم خان، باقریه، ناطقیه، شیخیه.

مقدمه

یکی از علمای اخباری به نام شیخ احمد احسایی (ف. ۱۲۴۱ق/ ۱۸۲۵م) - که در فقه و اصول و اخبار صاحب نظر بود- در عصر قاجاریه اختلاف فکری میان متصوفه، فلاسفه، اخباریون و اصولیون شیعه را- که از زمان صفویه در ایران بروز یافته بود- از بین برد و فرقه جدیدی به نام شیخیه تأسیس کرد. اگرچه خاستگاه دینی و مبانی عقیدتی این فرقه نوظهور شیعه اثنی عشری بود؛ ولی در اصول دین با آن فرق داشت. از این رو این فرقه با مخالفت‌هایی از سوی برخی علمای شیعه امامی همراه بود؛ ولی شیخ احمد احسایی پس از آنکه پیروانی برای خود یافت عقاید و افکار جدید خود را ابراز کرد تا موقعیت اجتماعی و عقیدتی این فرقه نوپا را در برابر فرقه‌های دیگر تثبیت کند. بنیانگذار این فرقه از همان ابتدا از میان شاگردانش توجه ویژه‌ای به سید کاظم رشتی (ف. ۱۲۵۹ق/ ۱۸۴۳م) داشت. آنچنان که درباره وی می گفت: «سید کاظم یفهم و غیره ما یفهم». پس از احسایی سید کاظم رشتی، شارح و برطرف کننده غوامض و ابهامات کتب علمی، جانشین او شد. در حقیقت سید کاظم رشتی مسئله «بابیت» و ظهور نزدیک امام را به گونه‌ای به شاگردانش آموخت که تمامی آنها هر لحظه در انتظار ظهور به سر می بردند و

برای دستیابی به مقام «نیابت» و «بابیت» و در جستجوی شیعه کامل و تعیین «رکن رابع»^۱ عباداتی سخت به جا می‌آوردند و ریاضت می‌کشیدند. رشتی با آگاهی از جنبش فکری که در میان شاگردانش ایجاد شده بود، ضرورتی برای تعیین جانشین نمی‌دید. مقاله حاضر انشعابات درون‌گروهی شیخیه کرمان بعد از مرگ سید کاظم رشتی را به‌اجمال بیان می‌کند.

انشعابات شیخیه پس از مرگ سید کاظم رشتی

عدم انتخاب و معرفی جانشین از سوی دومین رهبر شیخیه، سید کاظم رشتی، بحران جانشینی را برای شیخیه در پی داشت. از میان شاگردان او ۳۸ تن مدعی نیابت او شدند (نجفی، ۱۳۷۵: ۱۴۴). مهم‌ترین مدعیان در سه منطقه عتبات، آذربایجان و کرمان به تبلیغ شیخی‌گری پرداختند. از این‌رو شاخه‌های شیخیه در این سه شهر متمرکز شد. البته انشعابات شیخیه به این سه شاخه منحصر نشد، بلکه به‌زودی دو شاخه آذربایجان و کرمان به فرقه‌های جزئی‌تر تقسیم شدند. از شاخه آذربایجان شعبه‌های حجه‌الاسلامی، ثقة‌الاسلامیه، عمیدالاسلامی (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۷۳ و ۱۵۳) و احقاقیه و از شاخه کرمان دو شعبه ناطقیه و باقریه منشعب شدند. بررسی بحران جانشینی در شاخه شیخیه کرمان بعد از مرگ بنیانگذار این فرقه در کرمان، حاج محمد کریم‌خان، مسئله اصلی این مقاله است. از این‌رو، شرح تفصیلی تمام این انشعابات خارج از حوصله این پژوهش است و فقط به بررسی اجمالی هریک از این انشعابات می‌پردازیم.

۱. اعتقاد به رکن رابع و فروع آن (باب، وحدت‌ناطق، نُقباء و نُجباء) که از مهم‌ترین اصول اعتقادی شیخیه است و نقش و جایگاه امام دوازدهم را در دوران غیبتش در رابطه با زعامت و رهبری جامعه شیعی بیان می‌کند. حاج محمد کریم‌خان، مؤسس فرقه شیخیه، بر این باور است که در هر دوره باید راویان و ناقلانی امین در میان مردم در حکم واسطه‌هایی وجود داشته باشند تا اخبار و اقوال او را به شیعیان برسانند و امر هدایت و روشن‌گری را در جامعه عهده‌دار شوند. وی این مقام را «رکن رابع» می‌نامد. بنابر نظر دیگر مشایخ شیخیه، تمام دوستان آل‌محمد معرفت و دوستی‌شان از رکن رابع است، به‌ویژه علمایی که از آنان دستورات دینی گرفته می‌شود، محبت و معرفتشان از دیگران واجب‌تر است. آنچنان‌که همه علمای شیخیه معرفت و محبتشان از رکن رابع است. شخص ناطق واحد، همان باب اعظم و نایب خاص امام است (کرمانی، ۱۳۶۸ق: ۱۹/۴؛ ابراهیمی، بی‌تا: ۱۰۲/۱).

پس از مرگ رشتی حوزه درس او در عتبات به زعامت یکی از شاگردانش، میرزا حسن گوهر (ف. ۱۲۲۶ ق / ۱۸۴۹م) برقرار ماند (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۳۵). گوهر به دلیل دیدگاه مخالف و انتقادی نسبت به نظریه حاج محمد کریم خان درباره رکن رابع (دکنی، ۱۳۴۴ق: ۳۳۸/۳؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۳۹۴/۳-۳۹۵) در تألیفاتش نسبت به شیخیه کرمان و مؤسس آن، حاج محمد کریم خان، بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی نشان داد. آثار وی به عربی و فارسی (*الخازن واللمعات و شرح حیات الارواح*) همراه با ترجمه *حیوة النفس احسایی* به قلم رشتی در تبریز منتشر شد. عدم انضمام آثار حاج محمد کریم خان به آثار منتشر شده مزبور، بیانگر بی‌اعتنایی و رد شیخیه کرمان توسط گوهر است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۳۸۲-۳۸۳). پس از مرگ گوهر یکی از شاگردانش، میرزا محیط کرمانی، جانشین او شد (چهاردهی، ۱۳۶۲: ۳۲).

ملا محمد ممقانی (ف. ۱۲۶۸ق / ۱۸۵۲م) یکی دیگر از اصحاب احسایی و شاگردان برجسته رشتی بود که پس از مرگ رشتی در تبریز مدعی نیابت و جانشینی او شد. پس از مرگ او پسرش، میرزا محمد تقی، به ریاست این شاخه از شیخیه رسید. وی از نخستین کسانی بود که در مخالفت با «باب» ردیه نوشت (نوائی، بی تا: ۲۳۹). این گروه از شیخیه آذربایجان به حجة الاسلامیه معروف شدند (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۷۳).

از سوی دیگر، حاج محمد کریم خان (ف. ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱م) با استناد به مدارک و دلایل و نیز ترویج عقیده رکن رابع، مدعی جانشین رشتی شد (ابراهیمی، بی تا: ۶۱/۱ و ۶۰). وی با داشتن پشتوانه مالی و نفوذ و اقتدار محلی در کرمان موفق شد تا بر اساس دیدگاه خود به پایه‌ریزی مبانی فکری و عقیدتی برای پیروان خود اقدام کند و با دیگر مدعیان به منازعه و رقابت پردازد. لذا در کرمان مکتب شیخیه به دست او نظام یافت. از آنجا که مهم‌ترین کار حاج محمد کریم خان در جنبه اعتقادی، تشریح و تاکید بر رکن رابع بود، پیروان وی به «رکنیه» و «حاج محمد کریم خانی» معروف شدند (همان، ۷۴/۱).

مرگ اولین جانشین رشتی بر انشعابات شیخیه افزود، چنانکه پس از درگذشت میرزا حسن گوهر (۱۲۶۶ق / ۱۸۴۹م)، یکی از شاگردان او، ملا محمد باقر اُسکویی (ف. ۱۳۰۱ق / ۱۸۸۴م) خود را پیشوای شیخیه خواند و اغلب اهالی عراق عرب، بلاد اطراف خلیج فارس و برخی از نواحی

ایران، ایالت آذربایجان، تبریز، اُسکو، قفقاز و ترکستان از او پیروی کردند. وی تقریباً شصت اثر در موضوعات فقهی و فلسفی تألیف کرد (مدرسی، بی تا: ۱۹۶). پیروان وی به احقاقیه معروف شدند. پس از او ریاست این فرقه در میان فرزندان و خانواده‌اش موروثی شد (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۷۳؛ ابراهیمی، بی تا: ۱۷۲/۱).

ظاهراً نفوذ عقاید احساسی و رشتی در آذربایجان زمینه ظهور مدعی دیگری را در آن خطه فراهم کرده بود. میرزا شفیع تبریزی (ف. ۱۳۰۱/ق/ ۱۸۸۴م) و پس از او فرزندش، میرزا علی آقا معروف به ثقة‌الاسلام (ف. ۱۳۳۰/ق/ ۱۹۱۱م) در تبریز خود را سزاوار جانشینی رشتی دانستند (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۱۴/۲). پیروان این پدر و پسر به ثقة‌الاسلامیه شهرت یافتند (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۵۳).

شیخه کرمان بعد از مرگ حاج محمد کریم خان

پس از درگذشت حاج محمد کریم خان، شیخه کرمان ابتدا به دو دسته حاج محمدخانی و حاج محمد رحیم خانی تقسیم شدند (همان جا؛ باستانی پاریزی، ۱۳۷۱: ۸۳ و ۹۵؛ Momen). Moojan, 1985: 130 هنگامی که حاج محمدخان به ترویج عقیده وحدت ناطق، یکی از فروع رکن رابع، پرداخت، نماینده او در همدان، میرزا محمدباقر همدانی، از پیروی حاج محمدخان دست کشید و فرقه جدیدی را تأسیس کرد که باقریه نام گرفت. بدین ترتیب از شیخه کرمان دو گروه باقریه و ناطقیه یا نواطق منشعب شد (بامداد، ۱۳۴۷: ۶/ ۲۰۸). چنین به نظر می‌رسد که نزاع بر سر مرجعیت دینی در انشعابات درون گروهی شاخه شیخه کرمان سبب منازعه با دیگر شاخه‌های شیخیه مانند آذربایجان می‌شد.

شیخه تبریز بسیاری از عقاید حاج محمد کریم خان را قبول نداشتند و با شک و تردید به آراء و نظریات وی می‌نگریستند. مهم‌ترین موضوعی که سبب جدال و مناقشه بین این دو گروه شد، معرفی و ترویج اصل رکن رابع از سوی حاج محمد کریم خان بود. آنان در مقام خرده‌گیری بر حاج کریم خان، شایع کرده بودند که وی فاقد اجازه‌نامه از سوی رشتی بود. در مقابل حاج محمد کریم خان به پیوست یک مکتوب در دفاع از خود و تشریح بی‌پایگی دعاوی شیخه تبریز، چند

اجازه‌نامه به خط و مهر رشتی به تبریز فرستاد تا حقانیت خود را ثابت کند (ابراهیمی، بی تا: ۷۳/۱ و ۷۴)؛ اما شیخیه تبریز دست از مخالفت با حاج محمد کریم‌خان برنداشتند و در تبلیغات خود رکن رابع را از بدعت‌های حاج محمد کریم‌خان معرفی کردند. افزون بر آن برای تمایز خود با پیروان حاج محمد کریم‌خان پیروان او را رُکنیه و حاج محمد کریم‌خانی نام دادند (همان، ۱/ ۷۴).

دعاوی حاج محمد کریم‌خان دربارهٔ جانشینی رشتی بر مبنای رکن رابع، خواه با هدف ریاست بر همهٔ شیخیه یا تنها اثبات این مقام بدون تعیین مصداق (همان، ۱/ ۱۰۵) موجب شد تا علاوه بر مخالفت شیخیه تبریز حساسیت برخی از علمای شیعهٔ امامیه نیز برانگیخته شود و تا بدانجا شایع کردند که حاج محمد کریم‌خان مدعی مقام نقابت امام دوازدهم (عج) است. ناگفته نماند که برخی از مشایخ شیخیه کرمان، با اطلاق «فرقهٔ ناجیه» به مذهب خود، دلیل و مجال کافی را به مخالفان درونی و بیرونی دادند (کرمانی، ۱۳۶۸ق: ۶۳؛ همو، ۱۳۵۱: ۱۳؛ ابراهیمی، ۱۳۹۲ق: ۲۱ و ۵۳). این ادعا رقابت و منازعهٔ بیشتر شیخیه تبریز را با شیخیه کرمان در پی داشت، چنانکه میرزاشفیع ثقة‌الاسلام تبریزی با ردِّ رکن رابع، حاج محمد کریم‌خان را لعن کرد (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۵۳). افزون بر او تعداد دیگر از علمای شیخی آذربایجان نیز به مخالفت شدید با حاج محمد کریم‌خان برخاستند و کتاب‌ها و رساله‌هایی را در ردِّ وی تألیف کردند؛ از جمله میرزا محمدباقر اسکویی در برخی از آثار خود مانند *المصباح المنیر و حق‌الیقین* به نقد آراء حاج محمد کریم‌خان در *فصول المهمه* پرداخت (آل‌الطالقانی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۶ و ۱۹۷؛ برای اطلاع از این ردیه‌ها نک: اسکویی، ۱۳۸۳ق). فرزند او نیز میرزا موسی احقافی (ف. ۱۳۶۴ق/ ۱۹۴۵م) کتابی به نام *احقاق الحق و ابطال الباطل* در عقاید شیخیه و ردِّ حاج محمد کریم‌خان تألیف کرد (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۳۸۲؛ برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: اسکویی، ۱۳۸۵ق: ۳۵۸).

حاج محمد کریم‌خان این مخالفت‌ها و اعتراض‌ها را اتهامات واهی شمرد (کرمانی، بی تا: ۱۱۰ و ۱۹۰؛ همو، ۱۳۶۴ق: ۱۵) و در پاسخ به آن‌ها در یکی از آثار خود نوشت: «من خود را نه نقیب نه نجیب می‌دانم و از آن بیزارم و این افتراهایی است که به من بسته شده است.» (همان‌جا).

از آنجا که در هیچ‌یک از آثار برجای مانده از حاج محمد کریم‌خان ادعای مقام رکن رابع دیده نمی‌شود، این اتهامات را می‌توان رقابت و تنگ‌نظری طراحان آن دانست. بنابراین محتمل

است که حاج محمد کریم خان ابتدا مدعی این مقام شده باشد؛ اما در نتیجه واکنش مخالفان ضمن دست کشیدن از ادعای خود کوشید تا در آثارش دعوی گذشته را انکار کند.

دودستگی شیخیه کرمان پس از مرگ حاج محمد کریم خان

با وجود همه اختلافات نظری، در عمل میان دو شاخه آذربایجان و کرمان بر سر تعیین رهبر تشابهاتی وجود داشت. در موضوع جانشینی در کرمان پس از مرگ حاج محمد کریم خان، پسرش حاج محمد رحیم خان و در تبریز پس از میرزا شفیع تبریزی، فرزندش میرزا موسی، جای آنان را گرفتند (کسروی، ۱۳۷۸: ۳۱۴). از نکته‌های قابل توجه آنکه هیچ‌گاه این دو شاخه زیر لوای یک پیشوا جمع نشدند و همواره بر داشتن پیشوای جداگانه پای فشردند. این دودستگی درون‌گروهی سبب ضعف آنان شد و در هر دو شهر تبریز و کرمان زمینه را برای منازعه‌های متشرعه با شیخیه فراهم کرد که در نتیجه به زیان هر دو شاخه تمام شد.

کاهش نفوذ دو شاخه شیخی، همگرایی آن‌ها را در پی داشت. عبدالرضاخان ابراهیمی (ف).

۱۳۵۸ش)، یکی از مشایخ کرمان، در این مورد می‌نویسد:

اختلاف قابل توجهی میان شیخیه کرمان و تبریز وجود ندارد، جز اینکه بعد از وفات رشتی، شیخیه تبریز میرزا شفیع تبریزی و شیخیه کرمان حاج محمد کریم خان را رهبر خود قرار دادند؛ اما رؤسای شیخیه تبریز برخلاف مؤسس شیخیه کرمان چیزی بر تألیفات و تحقیقات دو رهبر نخستین شیخیه نیفزودند و حال آنکه حاج محمد کریم خان علاوه بر آنکه شارح افکار و عقاید احساسی و رشتی بود، در همه شاخه‌های علوم کتاب‌های گوناگون به رشته تحریر درآورد (ابراهیمی، ۱۳۹۲ق: ۲۴۳ و ۲۴۴).

بحران جانشینی شیخیه کرمان به منازعه با رؤسای شیخیه خارج از کرمان محدود نشد. پس از مرگ حاج محمد کریم خان (ف. ۱۲۸۸ق/۱۸۱۳م) دامنه آن به داخل جامعه کرمان نیز کشیده شد و شیخیه کرمان دچار انشعابات داخلی شد. در آن زمان، پسرانش، حاج محمدخان و حاج محمد رحیم خان، بر سر جانشینی پدر به منازعه برخاستند، هر چند که شرح حال نویسان شیخی با مسکوت گذاشتن رقابت داخلی و تصریح به جانشینی بلافصل حاج محمدخان بعد از حاج محمد کریم خان

کوشیدند تا رهبری حاج‌محمدخان را مشروع و موجه جلوه دهند. وجود اطلاعات درباره این رقابت و منازعه مدیون میرزا نعمت‌الله رضوی از مریدان حاج‌محمد کریم‌خان است. وی ضمن ذکر زندگینامه مختصر حاج‌محمدرحیم‌خان به‌عنوان یکی از علمای شیخیه، ماجرای انتصاب حاج‌محمدخان به رهبری شیخیه را آورده است (رضوی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۱-۱۴۴). این درحالی است که ابوالقاسم‌خان ابراهیمی (ف. ۱۳۴۹ش)، یکی دیگر از رهبران شیخیه کرمان، در جلد اول فهرست کتب مشایخ عظام اعلی‌الله مقامهم - که به زندگی‌نامه احسایی و رشتی و رهبران شیخیه کرمان تا عصر نویسنده پرداخته است - اصلاً از حاج‌محمد رحیم‌خان نام نمی‌برد. این بدان مفهوم است که برای او در این فرقه زعامت و پیشوایی قائل نیست. در جلد دوم این کتاب نیز که به معرفی اجمالی آثار دو رهبر نخست شیخیه و رهبران شیخیه کرمان تا پایان ۱۳۵۸ش اختصاص دارد، به آثار و تألیفات حاج‌محمد رحیم‌خان اشاره نشده است. شایان ذکر است که در تحقیقات جدید نیز این موضوع از منظر تاریخی مورد بحث و نقد و ارزیابی محققان قرار نگرفته است. آن‌چنان‌که در سه مقاله چاپ شده با عناوین «شیخیه از اعتراض تا تأسیس فرقه مذهبی» (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۷-۳۸)؛ «نقش اندیشه‌های شیخیه در ظهور جنبش بابیه» (همو، ۱۳۸۲: ۱۱-۳۴) و «اندیشه سیاسی شیخیه» (صالحی، ۱۳۸۰: ۱۶۷-۱۸۷) به موضوع حاضر هیچ اشاره‌ای نشده است.

دعوی رهبری حاج‌محمد رحیم‌خان برای شیخیه کرمان چالشی بزرگ بوده است. پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی حاکی از پیشوایی او بر شاخه کرمان است (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۸۶). افزون بر آنکه برخی از سرگذشت‌نامه‌ها نیز تلویحاً از برتری مقام علمی و فقهی حاج‌محمد رحیم‌خان یاد کرده و او را بر حاج‌محمدخان مقدم دانسته‌اند (رضوی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۰-۱۴۲). از این‌روی مسکوت گذاشته شدن این رویداد مهم از سوی ابوالقاسم‌خان ابراهیمی را باید تلاشی برای کسب اعتبار و نفوذ رهبران شیخیه و کتمان منازعات و رقابت‌های آنان بر سر مقام مرجعیت این فرقه دانست. ناگفته نماند که چنین سکوتی بر بی‌توجهی رهبران این فرقه به مقامات دنیوی و عدم کوشش ایشان برای رسیدن به مقام پیشوایی دلالت ندارد، بلکه حاکی از آن است که میزان و معیار برای احراز مقام رهبری، صرفاً علو درجات علمی و معنوی نبوده است.

درباره موضوع جانشینی حاج محمد کریم خان و تعیین اینکه کدام یک از دو فرزندش حقانیت جانشینی وی را داشته‌اند، باید به تحلیل شواهد و گزارشات موجود در این باره پرداخت. نتیجه تحلیل آن است که حاج محمد رحیم خان جانشین به حق بعد از پدرش بوده است. اگرچه برخی از گزارشات جزئی به این موضوع اشاره کرده‌اند، در اینجا به تحلیل شواهد و گزارشات می‌پردازیم:

۱. شیخ یحیی احمدی (ف. ۱۳۴۰ق / ۱۹۲۲م) در اثر خود، *فرماندهان کرمان*، فشرده و کوتاه به برخی از حوادث دوران رهبری حاج محمد رحیم خان بر شیخیه اشاره می‌کند. براساس گزارش وی، نزاع شیخی بالاسری و اعتراضات کارگری کرمان در ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م با تبعید حاج ابوجعفر به مشهد (که در این زمان به سبب ضعف و پیری پدرش، حاج آقا احمد، رهبری مشرعه را برعهده داشت) و اعزام حاج محمد رحیم خان، پیشوای شیخیه، به تهران پایان یافت (۱۳۷۱: ۲۸۶). بنابراین از زمان مرگ حاج محمد کریم خان، یعنی ۱۲۸۸ق / ۱۸۷۱م تا ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م حاج محمد رحیم خان پیشوایی شیخیه کرمان را برعهده داشته است.

۲. مقالاتی که سید محمد هاشمی در روزنامه *اتحاد ملی* درباره نزاع‌های حاج محمد رحیم خان و حاج محمد خان نوشته است، به منابع مکتوب مستند نیست تا بتوان صحت و سقم آن را تأیید یا رد کرد؛ اما از آنجا که وی یکی از نخستین پژوهشگران و تحلیل‌گران تاریخ شیخیه کرمان شمرده می‌شود و برخی از اطلاعات او درباره منازعه حاج محمد رحیم خان و حاج محمد خان منحصر به فرد است و می‌تواند در این زمینه درخور توجه و دقت قرار گیرد. بنابر گزارش او، از دوره پیشوایی حاج محمد رحیم خان بر شیخیه کرمان منازعه‌های شیخی - بالاسری شدت بیشتری گرفت. براساس همین گزارش میان او و برادرش، حاج محمد خان، بر سر زعامت فرقه شیخیه نزاع رخ داد (*اتحاد ملی*، ۱۳۳۳: ۲). وی سپس به تفصیل به شرح حوادث یادشده پرداخت.

۳. یکی از افتخارات مشایخ شیخی، شرفیابی به محضر سید کاظم رشتی بود؛ چنان که هر یک از شاگردان او سعی می‌کردند با استناد به قرابت و مقبولیت خود نزد رشتی خویش را جانشین برحق او به جامعه شیخی معرفی کنند. همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد، حاج محمد کریم خان با استناد به اجازه‌نامه رشتی با رقبای شیخی خود در تبریز مجادله کرد. توجه و علاقه سید کاظم رشتی نسبت به حاج محمد رحیم خان تا آن اندازه بود که سید کاظم در تعلیقات و مکتوباتش، التفات و

مرحمت خود را به فرزند او، حاج محمد رحیم خان نشان می‌داد. احترام رشتی به حاج محمد رحیم خان پس از دیدارش با رشتی حاصل شد. حاج محمد کریم خان زمانی که از منزلت حاج محمد رحیم خان نزد رشتی آگاه شد، وی را در امور مهم مشاور خود قرار داد و با تألیف برخی رسائل و کتاب‌ها در تعلیم و تربیت وی تلاش فراوان کرد. برای مثال در آموزش و راهنمایی او در فن کتابت و نویسندگی دو رساله با عنوان *تعلیم‌الکتاب* و *تنبیه‌الکاتب* تألیف کرد (رضوی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۲).

۴. رضوی در کتاب خود، به جانبداری از حاج محمدخان پرداخته و کوشیده است تا با کتمان دوره رهبری حاج محمد رحیم خان بر فرقه شیخیه، حاج محمدخان را جانشین بلافصل حاج محمد کریم خان معرفی کند.^۱ هرچند که او بعد از شرح حال حاج محمد کریم خان به تاریخچه مختصری از زندگی حاج محمد رحیم خان می‌پردازد و برای وی مقام علمی در رشته‌های مختلف علوم حکمی، ادبی، اصول، رمل، تأویل رؤیا، زجرالطیر، مواعظ و مراثی قائل است (۱۳۸۷ق: ۱۴۱)؛ اما از سوی دیگر به برتری مقام علمی حاج محمدخان اشاره می‌کند و با نقل گزارشی از حاج محمد کریم خان او را فقیه می‌داند (همان، ۱۴۸-۱۴۷). سپس ادعای خود را با داستان‌سرایی، خیال‌پردازی و پاره‌ای از رؤیاهای رقت‌انگیز به‌ظاهر معنوی همراه می‌کند (همان، ۱۶۸-۱۷۲ و ۱۴۹-۱۵۰). وی معتقد است که حاج محمدخان به واسطه خواب و رؤیا و مکاشفه، به حل دشواری‌ها و غوامض موضوعات حکمت الهی و طبیعی و پاسخگویی به سؤالات فقهی و رفع معضلات تعارض احادیث دست یافت (همان، ۱۵۳). رضوی سپس چنین نتیجه می‌گیرد که احراز این توانایی علمی تأییدی است نه تحصیلی (همان‌جا)؛ اما از سوی دیگر بنابر پاره‌ای گزارش‌ها، حاج محمد کریم خان مقام علمی بالاتری برای حاج محمد رحیم قائل است، چنانکه در این مورد از وی منقول است که: «علم

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. از آنجا که میرزا نعمت‌الله رضوی در ۱۳۱۲ق / ۱۸۹۵م رساله *تذکره‌الاولیاء* را تألیف کرده است؛ یعنی دوره‌ای که حاج محمد رحیم خان (ف. ۱۳۰۷ق / ۱۸۹۰م) از دنیا رفته بود و حاج محمدخان رهبری شیخیه را در کرمان عهده‌دار و در اوج قدرت و اعتبار بود. حاج محمد رحیم خان پس از عزیمت به تهران در سال ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م تا زمان مرگ خود در آنجا ماند و از امور سیاسی و حکومتی کناره گرفت و به‌عنوان فردی محترم در دربار ناصرالدین‌شاه زیست و تقویت کننده شیخیه در همه‌جا، به‌ویژه در کرمان بود و کمک‌های مؤثری به برادر خود کرد (اتحاد ملی، ۱۳۳۳: ۲).

خود را به حاج محمد رحیم خان و مال خود را به حاج محمد خان دادم.» (بامداد، ۱۳۴۷: ۳/۳۹۷). لذا از این روایت و گزارش‌های پیشین، این نکته دریافت می‌شود که حاج محمد رحیم خان نسبت به برادرش حاج محمد خان، مقام و منزلت بالاتری داشته است. از سوی دیگر رضوی فضایل و کمالات اخلاقی متعددی برای حاج محمد رحیم خان قائل است (رضوی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۲)؛ اما برای حاج محمد خان آن درجات و مراتب معنوی را ذکر نمی‌کند. بنابراین حاج محمد رحیم خان از نظر علمی و معنوی نسبت به برادر خود برتری و شایستگی بیشتری برای جانشینی داشته است و حاج محمد کریم خان نیز با درک این موضوع، احتمالاً او را به نیابت خود منصوب کرد؛ اما رضوی و دیگر شرح حال‌نویسان با کتمان این حقایق، دوره پیشوایی حاج محمد رحیم خان را مسکوت گذاشته‌اند.

۵. احتمالاً حاج محمد کریم خان برای جلوگیری از تفرقه و تشتت و انشعابات مجدد در درون شیخیه، حاج محمد رحیم خان را به رهبری و پیشوایی شیخیه برگزید؛ اما رضوی به شرح ماجرای جانشینی حاج محمد خان پرداخته که ساختگی و جعلی به نظر می‌رسد. وی به نقل از یکی از دوستان حاج محمد کریم خان، سید محمدباقر هندی، روایت می‌کند هر وقت به کرمان نزد حاج محمد کریم خان می‌رفتم و از او درخواست می‌کردم تا جانشین خود را معرفی کند تا بعد از وفات تکلیف پیروان مشخص باشد و به او قول دادم که این راز را برای هیچ کس فاش نکنم. حاج محمد کریم خان در جواب من می‌گفت هنوز زمان معرفی نایب فرانسیده است. وی در ادامه می‌گوید: در آخرین سفری که به ملاقات حاج محمد کریم خان به کرمان رفتم، مرا به کتابخانه‌اش برد در حالی که جز من و او کسی حضور نداشت. آشکارا گفت: کسی را که طالب بودی تا با او معاشرت و سلوک نمایی به تو معرفی می‌کنم؛ او فرزندم حاج محمد خان است (همان، ۱۵۰-۱۵۱). درباره روایت اخیر چند نکته انتقادی قابل ذکر است: اولاً چه خطری جانشین حاج محمد کریم خان را تهدید می‌کرد که نیازمند پنهان کردن بود؛ ثانیاً در دوره‌ای که شیخیه کرمان با رقبایی چون شیخیه تبریز مواجه شده بود و رهبران شیخیه تبریز امر دعوت را به فرزندانشان واگذار کرده

بودند،^۱ طبیعی است که حاج محمد کریم خان نیز برای حفظ قدرت و تشکیلات خود به چنین عملی دست بزنند. از سوی دیگر حاج محمد کریم خان لفظ جانشینی را برای حاج محمدخان به کار نمی‌برد، بلکه از دو لفظ «معاشرت و سلوک» استفاده می‌کند که از نظر معنوی این دو واژه به معنای نشست و برخاست و گفتگو است نه به معنای جانشینی.

۶. معمولاً سنت رهبران شیخیه در کرمان بر این بود که در دوره پیشوایی خود بر فرقه در مدرسه ابراهیمیه به تدریس می‌پرداختند. این سنت از حاج محمد کریم خان شروع شد، سپس از سوی دیگر رهبران شیخی تقلید شد. بنابر گزارش وزیری، حاج محمد رحیم خان پیشتر از حاج محمدخان به این مقام دست یافت (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۱۰ و ۱۱۱). وی به مدت بیست سال از سوی حاج محمد کریم خان به عنوان متولی موقوفه مدرسه ابراهیمیه معین شد (موقوفه حاج خسروخان). این مقام نیز فقط به رهبران شیخیه اختصاص داشت (نک: خداوردی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۷۳).

براساس این شواهد می‌توان نتیجه گرفت که نخست حاج محمد رحیم خان رهبری شیخیه کرمان را عهده‌دار بود؛ اما پس از تبعید وی در ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م به تهران، حاج محمدخان از فرصت پیش آمده استفاده کرد و رهبری شیخیه کرمان را در دست گرفت.

اصل رکن رابع یکی از اصول اعتقادی شیخیه بود که پیشتر به نقش آن در بروز اختلافات درون گروهی شیخیه و نیز رقابت‌ها و منازعات شیخیه تبریز با حاج محمد کریم خان که به استناد و ترویج رکن رابع مدعی جانشینی سید کاظم رشتی بود، اشاره شد. از آنجایی که در هیچ یک از آثار برجای مانده از حاج محمد کریم خان ادعای چنین مقامی به چشم نمی‌خورد، احتمالاً وی با طرح شفاهی این ادعا در صدد بود تا مانند دوران احساسی و رشتی همه فرقه شیخیه را تحت رهبری واحد جمع کند و خود ولایت مطلقه ایشان را به دست آورد و کرمان را کانون دعوت قرار دهد. این راهبرد پس از مرگ او سبب اختلاف میان فرزندان؛ یعنی حاج محمد رحیم خان و حاج محمدخان شد. در حالیکه حاج محمد رحیم خان برای پدر مقامی جز علم و فقاہت و تقوا قائل

۱. برای نمونه با مرگ ملا محمد ممقانی در ۱۲۶۸ق / ۱۸۵۲م پسرش، میرزاتقی از اولین کسانی بود که در مخالفت با «باب رویه» آثاری تألیف کرد (نوائی، بی تا: ۲۳۹).

نبود و شخصاً با متصوفه و متشرعه سر سازش داشت از این رو مقبول عامه شد. این موضوع از سخنرانی او پس از مرگ حاج محمد کریم خان در مدرسه ابراهیمیه استنباط می‌شود. مضمون سخنرانی وی چنین است: پدرم درگذشت اما ما را بلا تکلیف نگذاشت. او کتاب‌ها در رشته‌های مختلف علوم تألیف و علماء و متخصصان در هر زمینه تربیت کرد؛ اما حاج محمدخان، که برای پدرش مراتب معنوی دیگری قائل بود و وی را تالی احسایی و رشتی و پیشوای بلامنازع طریقه شیخیه می‌دانست با این عقیده مخالفت کرد و گفت: «اگر کسی علم انسانی خواست تحصیل کند» باید به کسی که مرجعیت دینی و معنوی فرقه را عهده‌دار است اقتداء کند (تحداد ملی، ۱۳۳۳: ۲). از اینجا اختلافات و منازعات میان این دو برادر به شکل علنی آشکار شد. هریک از آنان پیروان و مریدان خود را داشتند، آن‌چنان که علماء، روحانیون و طلاب این فرقه پیرامون حاج محمدخان و بازاریان و عوام‌الناس شیخی گرداگرد حاج محمد رحیم خان حلقه زدند. لذا بر اعتبار و اقتدار حاج محمدخان افزوده شد. وقتی حاج محمد رحیم خان از نفوذ روزافزون حاج محمدخان و کاهش مقام و موقعیت خود باخبر شد، از حاج محمدخان خواست تا رسماً ادعای نیابت پدر را انکار کند؛ اما حاج محمدخان نه تنها از مقام نیابت خودداری نکرد، بلکه خود را جانشین برحق حاج محمد کریم خان معرفی کرد و یاران و پیروانش نسبت به گذشته توجه بیشتری به او کردند (همان‌جا). جامعه شیخی کرمان به رغم این اختلافات و منازعات همچنان توسط فرزندان حاج محمد کریم خان؛ یعنی حاج محمد رحیم خان و حاج محمدخان اداره می‌شد. بدین شکل که هرچند پیشوایی معنوی شیخیه ظاهراً برعهده حاج محمد رحیم خان بود؛ اما عملاً حاج محمدخان ریاست آنان را بر عهده داشت؛ زیرا از حمایت و نفوذ بزرگان شیخی برخوردار بود. از همین دوره شیخیه کرمان به دو دسته حاج محمد کریم‌خانی و حاج محمدخانی تقسیم شد. پس از تبعید حاج محمد رحیم خان در ۱۲۹۴ق / ۱۸۷۷م به تهران، حاج محمدخان رهبر بلامنازع شیخیه شد. در این دوره بخشی از شیخیه کرمان که از پیش به او پیوسته بودند، در این دوره با او تجدید بیعت کردند. همچنین اغلب پیروان حاج محمد رحیم خان به شاخه اصلی شیخیه؛ یعنی به اطاعت از حاج محمد کریم خان درآمدند (Momen, 1985: 230). انشعاب اصلی در درون فرقه شیخیه

کرمان در دوره رهبری حاج محمدخان با ترویج موضوع وحدت ناطق، سبب به‌وجود آمدن یکی از فروع رکن رابع شد.

حاج محمدخان در آثار و تألیفات خود تأکید فراوانی بر وحدت ناطق دارد و به معرفی این اصل می‌پردازد؛ اما در آثار وی مانند پدرش، حاج محمد کریم‌خان، هیچ‌گاه مدعی مقام رکن رابع و فروع آن یعنی نقابت، نجابت، باب‌اعظم و ناطق شیعیان دیده نمی‌شود.

بنابر دیدگاه وی ناطق کسی است که معروف و مشهور باشد و دعوت به عام کند. پس از پیامبر، امامان ناطق‌اند. از آنجا که در زمان واحد دو امام نمی‌تواند وجود داشته باشد، بنابراین ناطق واحد است (کرمانی، ۱۳۷۸ق: ۲۴۰-۲۴۱). مراد از ناطق سخنگو نیست، بلکه فردی است که در همهٔ امورات ظاهری و باطنی دین مورد مراجعه و واسطهٔ بین خدا و خلق باشد^۱ (همو، ۱۳۵۱: ۳۴).

حاج محمدخان نیز بر این نکته تأکید دارد که منظور از طرح رکن رابع و فروع آن در آثار احساسی، رشتی و حاج محمد کریم‌خان:

این نیست که همه کس رجوع به یک فقیه بکنند. خدا لعنت کند کسی را که امروز چنین حکمی نماید؛ بلکه اصل حکم به وجوب چیزی شأن رعیت نیست، شأن امام است و امام ما را

۱. وی در ادامه می‌نویسد: «من گفته‌ام که ناطق در میان شیعه یکی است من هرگز نگفته‌ام که در علما باید ناطق یکی باشد اسم ناطق را برایشان روانی دارم هر کس چنین روایتی از من کرده افترا بسته من کجا گفته‌ام که از علما یک نفر باید ناطق باشد و بر سایرین امروز واجب است متابعت او و معرفت او». نیز وی منظور خود را از وحدت ناطق چنین بیان می‌کند: «در جمیع ازمتهٔ غیبت و ظهور شیعیان کاملی هستند و در میان ایشان یک نفر بزرگی است. او مؤتم حقیقی به امام است و مشایخ واقعی است. او رئیس کل است و نقیب کلی است نظیر: سلمان، جابر، عثمان بن سعید و سایر نواب امام دوازدهم (عج). این یک نفر قطب ایشان است و بر همه واجب است که رو به او بکنند و استفاضه از او نمایند. نهایت اسمی از اخبار اقتباس کردیم و بر او گذاردیم که ناطق باشد و این نایب خاص است.»؛ اما در دوران غیبت کبری نایب خاص معلوم نیست؛ اما بر شیعه واجب است که به این موضوع اعتقاد پیدا کند که در هر زمان از ازمتهٔ غیبت و غیر آن ائمه به یک نفر شیعهٔ عالم مأمون دارند که قائم مقام ایشان است (کرمانی، ۱۳۵۱: ۳۶-۳۸ و ۴۲). از سوی دیگر حاج محمدخان در برخی از آثار خود شخص کامل را چنین معرفی کرده است: «مراد از شناختن شخص کامل کسی است که باید در میان سلسهٔ شیخیه باشد و رئیس و حافظ ایشان باشد. چنین کسی اولاً باید مسلم باشد؛ یعنی اقرار به نبوت و ولایت ائمهٔ اثنی عشر و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان داشته باشد». نیز وی در یکی دیگر از آثار خود در این باره چنین می‌نویسد: «ناطق باید نسبت به مؤمنان کامل باشد. پس در مؤمنین باید به حد کمال باشد»، وی باید حکمت الهی، طب، علم سیاست و اوضاع سیاسی مسلمانان و به متون دینی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان آگاهی داشته باشد تا به شبهات پاسخ دهد و از حقایق اسلام دفاع کند (کرمانی، ۱۳۵۱: ۲۵۰-۲۵۶ و ۲۶۳).

حکم فرموده که به راویان اخبار رجوع کنیم نه یک راوی. کاملین متعدّدند و ما نگفته‌ایم کامل یک نفر است و هرکس او را شناسد کافر است و نگفته‌ایم که رجوع به یک عالم یا فقیه بکنید (همان، ۴۹).

این گونه آراء و دیدگاه‌های حاج محمدخان درباره وحدت ناطق سبب شد تا برخی از علمای شیخی در شهرهای دیگر نسبت به او بدبین شوند. میرزا محمدباقر همدانی، یکی از علمای شیخی ساکن همدان بود که در مقابل حاج محمدخان به شدت موضع گرفت و در ردّ اندیشه‌های او آثار متعدّدی تألیف کرد. وی در رساله توضیح به صورت مفصل و مبسوط با طرح سؤال و جواب‌هایی نظریات حاج محمدخان را نقد کرد.^۱ او در جایی دیگر می‌نویسد:

اینکه شما گفته‌اید که همیشه اوقات ناطق یا کامل یا عالم، به هر اسم و رسم باشد باید حتماً حکماً منحصر به فرد باشد و علما و فضایی که در آن عصر ناطق هستند باید حاکی و راوی از آن ناطق باشند. اگر بخواهید از روی عمد چنین دینی را اختیار کنید مختارید همین قدر بدانید و غافل نباشید که چنین دینی از آسمان نیست و دخلی به وحی پیغمبران آسمانی ندارد (شریف طباطبایی، ۱۴۱۱ق: ۲۶-۲۷).

براین اساس، این دو عالم شیخی بر سر اصل رکن رابع با یکدیگر اختلاف داشتند. حاج محمدخان نیز پس از اطلاع از این مناقشه به دفاع از خود پرداخت و متذکر شد من ادعای استبداد و ریاستی نکردم و اختلاف با برادران شیخی خود نداشتیم، مگر در مسئله وحدت ناطق.

۱. میرزا محمدباقر همدانی در این باره خطاب به حاج محمدخان نوشته است:

اگر مقصود شما از انحصار نطق به شخص واحد این است که ناطق به علم مخصوص شیخ مرحوم بود و بس و بعد از او کسی مانند سید مرحوم ناطق به آن علم مخصوص نبود و بعد از او کسی مانند آقای مرحوم ناطق به آن علم مخصوص نبود حق است و صدق و نیافتیم کسی را غیر از ایشان در آن علم منطقاً و کتاباً شرح و بسط دهند؛ اما آنکه فرموده‌اید تقلید را چنین دانسته بودید که از آن شخص واحد باید کرد چنین نیست؛ چرا که امر تقلید منحصر به یک نفر هرگز نبوده و لازم دانستن تقلید کردن جمیع مردم از شخص معین با وجود موجود بودن اشخاص متعدّد که همه علما عدولند و شرایط فتوی در ایشان جمع است خلاف ضرورت دین و مذهب است و تقلید هریک را می‌توان کرد و هیچ‌یک از مشایخ چنین چیزی را فرمایش نمی‌فرمودند. چگونه جمیع مردم باید از شخص معینی تقلید کنند که بسا اسم آن شخص معین را نشنیده باشند (شریف طباطبایی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۸-۳۰۷).

ظاهراً ایشان خلاف عرض من می‌فرمایند. سپس در ادامه اشاره کرد من و میرزا محمدباقر هردو برحق‌ایم (کرمانی، ۱۳۵۱: ۵۴).

از سوی دیگر میرزا محمدباقر با ادله و شواهدی درصدد بود تا اثبات کند حاج‌محمدخان مدعی وحدت ناطق است. او در یکی از آثار خود می‌نویسد:

این افتراها که ناطق باید در جمیع شیعه یک‌نفر باشد، هرگز چنین نبوده که یکی از علمای شیعه حاکم بر کل علمای شیعه و حاکم بر کل عوام شیعه باشد، چنانکه در برخی جاها چنین می‌گویند و هرگز نبوده حکم اعلم بر غیراعلم جاری باشد. هرگز نگفته‌اند که اعلم حاکم بر کل مردم است. نهایت آنکه گفته، عوام‌الناس باید تقلید کنند از اعلم. نیز در بعضی جاها گفته‌اند که ما نگفته‌ایم که باید در ظاهر حاکم شرع و کون یکی باشد نه بیشتر بلکه قطب جمیع علما و حکما و نُقباً و نُجَباً را گفته‌ایم یکی است و متعدد نیست و او معروف کسی هم نباید باشد. از آنجایی که درغگو حافظه ندارد فراموش کرده که در همان کتابش نوشته که آن حاکم ناطق باید در ظاهر باشد و حکام در عالم غیب اگر هزار نفر هم اگر باشند اختلاف مردم نخواهند بود. هرگز به وحدت ناطق شیعی معتقد نبوده‌ام و همیشه به آنچه در بازار مسلمین و مجالس مؤمنین منتشر بوده از ضروریات دین و مذهب معتقد بوده‌ام و خارج نشده‌ام و به توفیق الهی امیدوارم که خارج نشوم. سپس برخی شعرهای مثنوی مرحوم آقا اعلی‌الله (حاج محمد کریم‌خان) را دلیل مطلب خود می‌آورند. اگر مقصود وحدت ناطق نبود چرا این قدر تاکید و اصرار در ثبوت این مطلب می‌آورند (شریف طباطبایی، بی‌تا: ۱۲۲-۱۲۳ و ۵۸-۶۱).

مخالفت شیخیه همدان با حاج‌محمدخان، رئیس شیخیه کرمان، پس از میرزا محمدباقر همدانی از سوی پسرش، عبدالله، همچنان ادامه یافت.^۱ همانگونه که از تقریرات حاج‌محمدخان و علمای

۱. وی در این باره می‌نویسد: «در خصوص وحدت ناطق و این که شخص خاصی باید رکن رابع باشد این اعتقاد باطل است و هر کس به این اعتقاد باشد باطل است و از زیور عقل و دانش عاطل و بی‌بهره است. چگونه صحت وحدت ناطق و این اعتقاد معقول است و آن را طایفه شیخیه می‌بندند. حال آنکه در میان جمیع ایشان یافت نمی‌شود احدی از علما که ادعا کند من آن کس هستم که باید جمیع مردم از من اخذ مسئله کنند و احکام دینیه خود را کنند به واسطه یا بدون واسطه جایز نیست اخذ مسائل و احکام از غیر من. بنابراین نسبتی که این شخص معترض به افترای شیخیه به شیخیه نسبت داده شیخیه باید به فتوای خود ایشان به خود ایشان کافر باشند و فتوای خود ایشان تکفیر خود ایشان بکنند چراکه در میان ایشان یافت نمی‌شود عالمی که بگوید مردم

شیخیه همدان برمی آید، این دو دسته شیخی به شدت در برابر یکدیگر موضع گیری کرده اند. از سویی حاج محمدخان تاکید فراوان دارد که ناطق، واحد است در حالی که در آثار او اصلاً ادعایی که نشانگر ادعای مقام رکن رابع باشد وجود ندارد. از سویی دیگر علمای شیخی همدان او را مدعی این مقام می خوانند.

اتهام حاج محمدخان به ادعای مقام ناطق واحد از سوی علمای شیخی از یک سو و عدم تصریح وی به ادعای چنین مقامی در مکتوباتش از سوی دیگر موجب چند حدس و احتمال است: اول اینکه حاج محمدخان با طرح وحدت ناطق بر آن بود تا ریاست و زعامت همه فرقه های شیخیه را به دست آورد؛ اما از آنجا که دیگر علمای شیخی خود را از نظر علمی و معنوی هم پایه و هم رتبه حاج محمدخان می دانستند، لذا با مبارزه قلمی در برابر او ایستادند. دوم اینکه شاید حاج محمدخان در ابتدا وحدت ناطق را به گونه ای متفاوت با آنچه در حال حاضر در آثار او است بیان کرد؛ زیرا تاریخ تألیف رساله اسحاقیه ۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۸م است، در حالیکه تاریخ تألیف دو اثر حاج میرزا محمدباقر شریف طباطبایی؛ رساله ایضاح و رساله توضیح به ترتیب ۱۲۹۶ق/ ۱۸۷۹م و ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م است؛ اما پس از واکنش علمای شیخیه همدان و دیگر فرقه های شیخی و غیر شیخی در برابر آراء و دیدگاه هایش، وی ناگزیر از ادعای پیشین خود دست برداشت، سپس در دوره های بعد، آن ادعاها را پیروانش از کتاب های وی زدودند.

حاج محمدخان در ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م و ۱۳۱۰ق/ ۱۸۹۳م به ترتیب به تألیف دو اثر خود به نام رساله در جواب یکی از رفقای نائین و کتاب برهان قاطع اقدام کرد. وی در این آثار همچنان که به برخی از محتویات آن اشاره شد موضع تدافعی گرفت.

تشکیل فرقه مستقلی از شیخیه کرمان با نام باقریه به وسیله میرزاباقر همدانی روابط رهبران شیخیه کرمان را با پیروانشان در همدان قطع نکرد. در فهرست آثار برجای مانده از حاج محمدخان رساله ای در جواب بعضی اهل همدان نیز دیده می شود که در ۱۲۹۸ق/ ۱۸۸۱م تألیف شده است

باید از من اخذ مسائل کنند والله ما نشناختیم شخصی را که واجب باشد رجوع به او و جایز نباشد رجوع به غیر از مولای خود حجت خدا بر جمیع خلق محمد بن الحسن صاحب الامر (همدانی، شماره ۵۷۸/ ۲۱۳BPM).

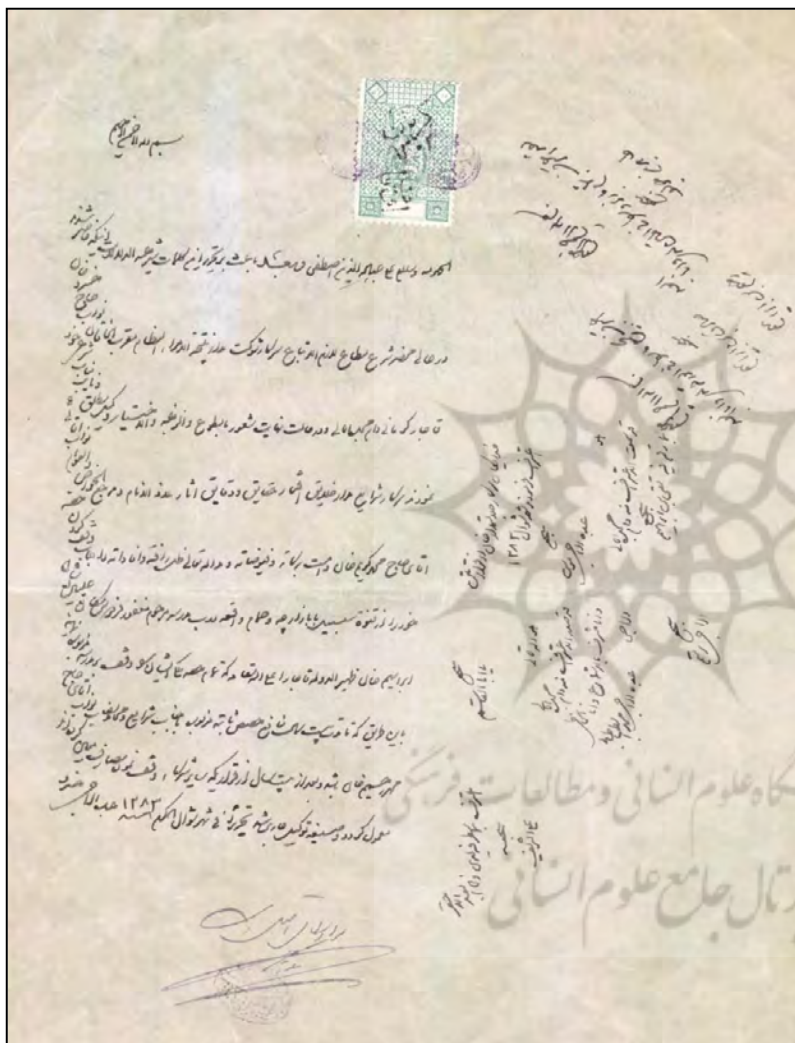
(ابراهیمی، بی تا: ۵۴۰/۲). این ارتباط در دوران جانشین وی نیز ادامه یافت. حاج زین‌العابدین خان (ف. ۱۳۶۰ق/ ۱۹۴۱م) نیز در ۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م رساله‌ای در جواب مرحوم حاج علی محمد نراقی ساکن همدان تألیف کرد (همان، ۵۹۴/۲) که نشان‌دهنده روابط حسنه میان رهبران شیخیه کرمان با پیروانشان در همدان است.

نتیجه‌گیری

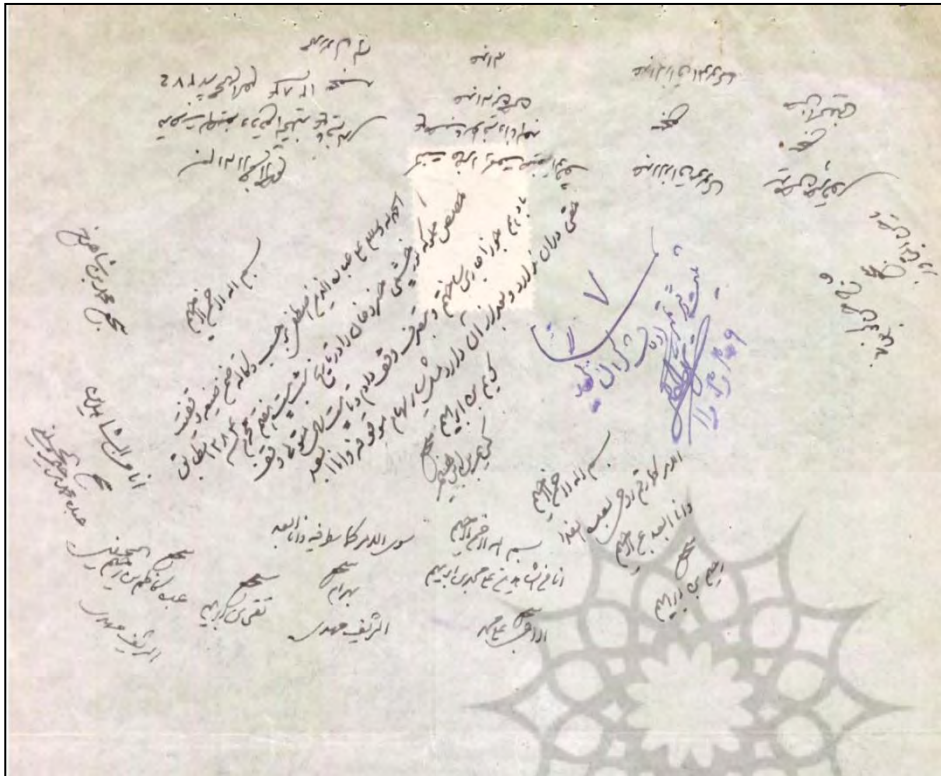
فقدان یک مرجعیت تام پس از مرگ سید کاظم رشتی سبب اختلاف میان شاگردان وی بر سر رهبری شیخیه شد. آنچنان که هریک از آنان در شهرهای مختلف داعیه جانشینی این طریقه را داشتند و برای خود و پیروانشان اصول اعتقادی و فکری مستقلی بنیان گذاردند. از میان آنان حاج محمد کریم خان کرمانی با استفاده از موقعیت و نفوذ محلی و با تأکید بر موضوع رکن رابع به تدوین کتاب‌ها و رسائل گوناگون همت گماشت و اصول اعتقادی جداگانه‌ای برای پیروانش در برابر دیگر فرق شیخیه تدوین کرد. از این رو وی یکی از رهبران و مؤلفان پرکار شیخیه به‌شمار می‌رود؛ اما این اقدام رقابت دیگر فرق شیخیه در عتبات و آذربایجان را به‌همراه داشت. لذا اولین انشعابات درون‌گروهی شیخیه را در پی داشت. پس از مرگ بنیانگذار شیخیه کرمان انشعابات داخلی در این شاخه از شیخیه پدیدار شد که جای خود را به نزاع با دیگر دسته‌ها و گروه‌های شیخیه داد. تأکید رهبران شیخیه کرمان بر اصل رکن رابع علت اصلی انشقاق شیخیه شاخه کرمان با دیگر فرق شیخیه و سپس انشعاب درون‌گروهی آنان را موجب شد. این موضوع در دوران جانشینان حاج محمد کریم خان کرمانی با شدت هرچه تمام‌تر دنبال شد. آنچنان که در ابتدا شیخیه کرمان به دو دسته حاج محمد کریم‌خانی و حاج محمدخانی تقسیم شد. هرچند منابع شیخی دوران رهبری حاج محمد رحیم خان دومین پیشوای شیخیه را بیان نکرده‌اند و بر این باورند که بعد از حاج محمد کریم خان پیشوایی طریقه با سومین رهبر این فرقه حاج محمدخان بوده است؛ اما با تدقیق و تحلیل پاره‌ای از روایات تاریخی این موضوع آشکار می‌شود که حاج محمدخان سومین رهبر این طریقه است. این موضوع ناشی از تلقی و درک متفاوت آن دو عالم شیخی بر سر رکن رابع است. سپس حاج محمدخان نیز در دوران زعامت خویش بر شیخیه کرمان نیز به بسط و

توضیح اصل رکن رابع و فروعات آن یعنی وحدت ناطق می پرداخت تا ریاست همه فرق شیخی را عهده دار شود و حقانیت خود را برای رهبری این فرقه ثابت کند؛ اما این موضوع موجب افترا و تهمت هایی از سوی برخی پیروانش در همدان شد و باردیگر شیخیه کرمان به دو گروه باقریه و ناطقیه تقسیم شد. در واقع اصل رکن رابع شد تا شیخیه کرمان به نام های کریم خانی و رکنیه و ناطقیه خوانده و از سایر گروه های شیخی متمایز شود.

سند حاج خسروخان:



سند حاج خسروخان (صفحه اول)



سند حاج خسروخان (صفحه دوم)

بازخوانی سند:

بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله و سلام على عبادالدين اصطفى و بعد باعث بر تحرير اين كلمات شرعيه الدلالات اينكه حاضر شدند در عالي محضر شرع مطاع لازم الاتباع سرکار شوکت مدار نتیجه الامراء العظام مقرب الخاقان نواب حاج خسروخان قاجار کرمانی - دام مجده العالی - و در حالت نهایت شعور بالطوع والرغبة و الاختيار و کيل مطلق نایب مناب شرعی خود نمودند سرکار شرایع مدار خلایق

افتخار حقایق و دقایق آثار ملازم الانام و مرجع الخواص و العوام نواب آقایی آقای حاج محمد کریم خان - دامت برکاته و فیوضاته مد اله تعالی ظل رزقه و افادته - رادر باب وقف کردن حصه خود را از قنوه ساسیل با بازارچه و حمام واقعه درب مدرسه مرحوم مغفور فردوس مکان علیین الشان ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار اعلی الله مقامه که تمام حصه ملکی ایشان را وقف بر مدرسه مزبوره نمایند به این طریق که تا مدت بیست سال منافع حصص ثابت فرموده با جناب شرایع و محامد نصاب نواب آقای حاج محمد رحیم خان باشد و بعد از بیست سال از قراری که سایر شرکاء وقف نموده مصارف معین کرده اند معمول گردد و صیغه توکیل جاری شد. تحریراً فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۸۳ عده الراجی خسرو

۱. بسم الله الرحمن الرحيم.

لقد اعترف بتمام ما زبر و سطر فی المتن لدی و انا العبد سجع طاهر بن جواد.

۲. بسم الله الرحمن الرحيم.

اعترف بجميع ما سطر فی الورقه لدی و انا العبد سجعه صادق بن ابراهیم، رحیم بن ابراهیم .

۳. هو

قد سمعت الاعتراف فيه دام المجده العالی بما رقم فيه سجع: تقی بن ابراهیم.

خدایگان سرکار جلالتمدار خان از قرار متن اعتراف فرمودند شهر شوال ۱۲۸۳ سجع عده

الراجی موسی

۴. هو الله التعالی

قد صدر الاعتراف فيه دام مجده العالی و انا مشرف بالاستماع و انا الخاطی الراجی عده الراجی

محمد الطباطبایی.

۵. سجع الراجی رستم سجع یا ابالقاسم.

۶. اعترف بما سطر فيه لدی و فی العبد الاحقر سجعه: علی الشریف.

۷. بسم الله الرحمن الرحيم.

الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی بر حسب و کاله ضمن. صیغه وقفیت حصص

مملو کانه نور چشمی خسرو خان را در تاریخ شب بیست و هفتم محرم سنه ۱۲۸۴ مطابق با دهم

جوزا جاری ساختم و به تصرف وقف دادم و تا بیست سال متولی وقف حقی در آن ندارم و بعد از آن دارد مثل سایر سهام موقوفه و ان العبد کرین بن ابراهیم. سجع: کریم بن ابراهیم.

۸. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.

قد جرت الصیغه و وقع التخلیه علی ما فیہ لیدی فی ۲۷ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۸۴ سجعه: محمد رسول‌الله.

۹. كنت حاضرأ و سمعت الصیغه الوقف علی حسب ما سطر فیہ و انا العبد عبدالله بن حسن عبدالله.

۱۰. عبدالرزاق الموسوی سجع: عبدالرزاق الموسوی.

۱۱. سید حسین چترودی: سجع الحسن الحسینی.

۱۲. حاج حسن کوهبنانی سجع یا حسین (ناخوانا).

۱۳. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.

الامر كما رقم روحی بعده الفداء و انا العبد عبد الرحیم سجع: رحیم بن ابراهیم.

۱۴. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.

انا فی الشاهدين علی محمد ابراهیم، سجع: الراجی علی محمد.

۱۴. روى الامر كما سطر فیہ و انا العبد سجع: بهرام الشریف مهدی، سجع: نقی بن ابراهیم.

۱۵. سجع: عبده كاظم بن رحيم الحسینی الشریف المهدی.

۱۶. انا من الشاهدين سجع عبده محمد رحيم الحسینی.

۱۷. سجع: محمد بن شاهرخ.



حاج محمد کریم خان



حاج محمد رحیم خان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حاج محمدخان

منابع

- آل الطالقانی، السید محمدحسن (۱۴۲۰ق). **الشیخیه نشات‌ها و تطورها و مصادر دراستها**. بیروت: الامال للمطبوعات.
- ابراهیمی، ابوالقاسم خان (بی تا). **فهرست کتب مشایخ عظام اعلی الله مقامهم**. کرمان: سعادت.
- ابراهیمی، عبدالرضاخان (۱۳۹۲ق). **نود مسأله در جواب سؤالات علی اصغر طاهری نیا**. کرمان: [بی نا].
- **اتحاد ملی**. سه شنبه. ۵ مرداد ۱۳۳۳. ص ۲.
- **اتحاد ملی**. سه شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۳۳. س ۱۱. ش ۳۲۷. ص ۲.
- احمدی کرمانی، یحیی (۱۳۷۱). **فرماندهان کرمان**. تهران: علم.
- اسکویی، محمدباقر (۱۳۸۳ق). **المصباح المنیر**. کربلا.
- ----- (۱۳۸۳ق). **حق‌الیقین**. کربلا.

- اسکویی، موسی (۱۳۸۵ق). **احقاق الحق**. النجف: [بی‌نا].
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۱). «شیخیه از اعتراض تا تأسیس فرقه مذهبی». **پژوهشنامه علوم انسانی**. ش ۳۴. صص ۱۷-۳۸.
- _____ (بی‌تا). «نقش اندیشه‌های شیخی در ظهور جنبش بابیه». **پژوهشنامه علوم انسانی**. ش ۳۸. صص ۱۱-۳۴.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴**. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۱). **حواشی و تعلیقات او بر فرماندهان کرمان**. تهران: علم.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۳). **باب کیست و سخن او چیست**. تهران: فتحی.
- _____ (۱۳۶۲). **از احساء تا کرمان درباره عقاید و آداب مراسم مذهبی شیخیه**. تهران: گوتنبرگ (میر).
- خداوردی تاج‌آبادی، محمد (۱۳۸۹). «ابراهیمه نماد آموزشی شیخیه کرمان در دوره قاجار». **تاریخ و تمدن اسلامی**. س ۶. ش ۱۲. صص ۱۵۷-۱۷۳.
- دکنی، معصوم‌علی‌شاه (۱۳۴۴ق). **طرائق الحقایق**. به تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: کتابخانه سنایی.
- رضوی، میرزا نعمت‌الله (۱۳۸۷ق). **رسالة تذکره الاولیاء در شرح احوال عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج محمد کریم‌خان کرمانی - اعلی‌الله مقامه**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- شریف طباطبایی، میرزا محمدباقر (۱۴۱۱ق). «رسالة توضیح». **مجموعه الرسائل**. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- _____ (۱۴۱۱ق). «رسالة ایضاح». **مجموعه الرسائل**. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- _____ (بی‌تا). **رسائل ۵ حاوی هفت رساله، رساله دوم، نفقه جناب آقای حاج محمدهادی صمدی**. [بی‌جا]: [بی‌نا].

- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «اندیشه سیاسی شیخیه». **فرهنگ و اندیشه**. سال ۱، ش ۱. صص ۱۶۷-۱۸۷.
- کرمانی، محمد کریم خان (۱۳۸۰ق). **هدایة الطالبین**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- ----- (۱۳۶۸ق). **رساله سی فصل در جواب ایرادات بعض موردین بر سلسله شیخیه**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- ----- (بی تا). **رساله در جواب سؤالات نظام العلماء**. ترجمه سیدحسین آل‌هاشمی. کرمان: چاپخانه سعادت.
- ----- (۱۳۶۴ق). **رساله معروف به چهارفصل**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- ----- (۱۳۶۸ق). **رساله رکن رابع**. کرمان: مدرسه مبارکه ابراهیمیه.
- کرمانی، محمدخان (۱۳۵۱). «رساله در جواب یکی از رفقای نائین». **مجمع الرسائل فارسی در رد ایرادات (مشمول بر پنج رساله)**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- ----- (۱۳۷۸ق). **رساله اسحاقیه**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- ----- (۱۳۵۱). **رساله برهان قاطع**. کرمان: چاپخانه سعادت.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). **تاریخ هیجده ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران**. تهران: امیرکبیر.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۴۵). «نقدی بر کتاب ایرانشهر». **وحید**. س ۳. ش ۲۹. صص ۳۸۲-۳۸۳.
- مدرسی، مرتضی (بی تا). **شیخی‌گری، بانی‌گری از نظر فلسفه، تاریخ، اجتماع**. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲). **شرح بر مشکلات رساله هفتاد و دو ملت، تألیف میرزا عبدالحسین معروف به آقاخان کرمانی**. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- **موقوفه حاج خسروخان**. نمره ۷. با امضای محمد دادگر. کرمان: آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه.
- نجفی، سید محمدباقر (۱۳۵۷). **بهایان**. تهران: کتابخانه طهوری.

- نوائی، عبدالحسین (بی تا). *حواشی و توضیحات بر فتنه باب اعتضاد السلطنه (علیقلی میرزا)*.
[بی جا]: [بی نا].

- وزیری، احمدعلی خان (۱۳۸۵). *جغرافیای کرمان*. به کوشش باستانی پاریزی. تهران: علم.
- همدانی، عبدالله. رساله رحیمیه در جواب سؤالات میرزا رحیم خان فاطمی نائینی (که
چهارده سؤال نموده است). نسخه خطی تصویری ش ۵/۷۸/۲۱۳ BPM. تهران: مؤسسه
مطالعات تاریخ معاصر.

- Momen, Moojan. (1985). *An Introduction Shii Islam By History And
Doctrines Of Twelver Shicism*. New Haven And London: Yale University
Press.

